



مزرهای ایران در دوران تاریخ

چاپ دوم

درة میرحیدر
دانشیار دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۳۹

۱
۳۱

آموزش فرهنگ میهنی

مرزهای ایران در دوران تاریخ

۹۵۱۴۲

دره میرحیدر

دانشیار دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

مرزهای ایران در دوران تاریخ

مجموعه آموزش فرهنگ میهنی
چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
تهران - فروردین ماه ۲۵۳۵

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعليحضرت همايون شاهنشاه آريامهر و بنا بر تصميمات متخذة در ششمين و هفتمين كنفرانس ارزشيابي انقلاب آموزشی رامسر، مركز مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه و تدوین نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست و نه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در يك مجلد جمع نماید:

- ۱- تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲- پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳- کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴- روستانشینی در ایران
- ۵- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی به تاریخ ایران
- ۷- علل و زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸- سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳- ثروتها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
- ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
- ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸- ایران امروز
- ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰- سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲- شناخت ملت ایران (نبره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی)
و ویژگیهای آن
- ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴- بستر جغرافیایی تاریخ ایران
- ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶- پایتختها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
- ۲۹- جنبشها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوه‌های تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درست است که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه با استادانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتند آنرا بصورت جزوه‌های کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

کشور ایران با وسعت امروزی آن (معادل ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع)
بخش کوچکی از امپراطوری عظیم ما را در گذشته تشکیل می دهد . با ورق زدن تاریخ
۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ، این موضوع به خوبی روشن می شود که کشور ما در
طی تاریخ بارها مرزهای خود را تغییر داده و نوسان این تغییر به حدی بوده که
گاهی تمامی فلات ایران و حتی فراتر از آن را در زیر نفوذ داشته است . (نقشه های
۲۰۱) در حالیکه گاه دیگر نفوذ حکومت ملی فقط به بخش کوچکی از فلات ایران
منحصر می شده است . از این تغییر و تحول های ارضی دو نتیجه می توان گرفت ،
اول اینکه ، هرگاه ثبات مرزها به چندین قرن می رسیده ، محصول وحدت سیاسی ،
وحدت فرهنگی و زبانی بوده است ، چنانکه در دوره اشکانی . از این روست که
مشاهده می کنیم ، امروزه زبان و فرهنگ ایرانی با کمی تغییر در آن در بخش هایی از
کشورهای همسایه نیز رواج دارد ، دوم اینکه گذشته از حواشی امپراطوری که فقط
تابعیت صوری از حکومت مرکزی داشتند ، پایه و اساس ملیت ایرانی در هسته
سیاسی امپراطوری ریخته شد و ایجاد یک دولت ملی از زمان پادشاهی صفویه
صورت تحقق به خود گرفت .

بحث درباره مرزهای سیاسی ایران ، در دوران های مختلف تاریخی ، شامل
دو بخش اساسی است ، یکی طبیعت مرزها و کجایی آنها در دوران های مختلف .

دیگری نقش مرزها و تأثیراتی که تغییر محل آنها از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی
بر جای گذاشته است.

بررسی اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که مرزهای ایران در گذشته،
هرکجا با عوارض طبیعی مثل رود و کوه منطبق بوده، مشخص و دقیق است و تعیین
محل آنها بر روی نقشه ب سهولت انجام می‌گیرد. در سایر نقاط مسیر مرزها تقریبی
است و به همین علت تفاوت‌های فراوانی از این نظر بین نقشه‌ها و مدارک موجود
پیدا می‌شود. علت این موضوع را باید در طبیعت مرزها و مفهوم آنها در گذشته
دانست. سابقاً "مرزها به وقت امروز بر روی زمین مشخص و علامت گذاری نمی‌شد
و برعکس در بیشتر موارد مناطق مرزی حد فاصل کشور شاهنشاهی ایران را
امپراطوری‌های همسایه تعیین می‌کردند. از طرف دیگر چون مرزها حدود و پیشروی
هر سلسله را در مناطق اطراف مشخص می‌کرده، محل آن الزاماً نمی‌توانسته
است ثابت باشد و نسبت به قدرت و ضعف هر سلسله تغییر می‌کرده است. بدین
معنی که با هر پیروزی جنگی، مرزها پیشروی می‌کرده‌اند و برعکس با هر شکست مقداری
از اراضی از دست رفته و مرزها به طرف هسته سیاسی آن سلسله عقب می‌نشستند.
این تغییر به حدی بوده است که ماحتی بسختی می‌توانیم محل مرزها را در سراسر
مدت زمانماری یک سلسله ثابت ببینیم. در مناطقی هم که پیشروی یک سردار
دلیر بدلیل برخورد با یک رود بزرگ یا کوه مرتفع به عنوان یک مانع طبیعی متوقف

می شده است، از آن رود یا کوه در تاریخ بعنوان مرز کشور شاهنشاهی نام برده شده و در این موارد، هم به آسانی می توان حد و امپراطوری را مشخص کرد و هم جنبه دفاعی اینگونه مرزها را مورد توجه قرار داد.

در گذشته هدف بعضی از سرداران شجاع دست یابی به مرزهای طبیعی دوران نیاکان خود بوده است، بهمین دلیل باورق زدن تاریخ دوهزاروپانصد ساله ایران مشاهده می شود که رودهای بزرگ سیحون و جیحون، سند و پنجاب، در جلّه و فرات و کوههای قفقاز نقش مهمی در تعیین حدود مملکت داشته و بدفعات مرزهای این کشور را در طرف مشرق و مغرب تشکیل می داده اند. ضمناً دریای خزر در شمال همیشه و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب اکثراً حد جنوبی کشور را تعیین می کرده اند. از این عوارض طبیعی گذشته در سایر قسمت های ایران جایی که خطر جدی از طرف قومی و یا تمدنی وجود نداشته تعیین مرز دقیق مطمح نظر نبوده و در عوض ایالات مرزی حدود کشور را تشکیل می داده اند. با توجه به اینکه مرز هر کشور تعیین کننده وسعت خاک آن کشور است، با تعیین محل مرزها در نقشه به تغییرات ارضی کشور خودمان در دوران های مختلف واقف می گردیم. با وجود تغییراتی که محل مرزها، طی زمانه های هر یک از پادشاهان سلسله های مختلفی که در ایران حکومت کرده اند، نموده است، امکان ترسیم و تعیین محل همه ایسـن مرزها از حوصله این فصل خارج است، و ناچار به این اکتفا می شود که محل مرزهای

ایران در دوران های مهم عظمت و انحطاط مشخص گردد .

در زمان مادها ، در قرن هشتم پیش از میلاد ، وقتی که اولین دولت آریایی تشکیل شد ، مرزهای ایران در شمال شرق رود جیحون (آمودریا) و در مشرق سرچشمه های رود هیومنند ، در شمال دریای خزر و رود کورا ، در شمال غربی رود هالیس (قزل ایماق فعلی) در آسیای صغیر و در مغرب رود دجله و در جنوب خلیج فارس و دریای عمان بوده است . (نقشه ۱)

گذشته از این مرزها که حدود پیشروی مادها را در مناطق غیر آریایی تعیین می کرده است باید به وجود يك نوع مرزهای دیگر هم در این دوران معترف بود و آن مرزهایی است که جداکننده ممالک تابعه شاهنشاهی ماد از ایالات اصلی آن می باشد . (رجوع شود به نقشه ۱)

ممالک تابع در اداره امور داخلی خود کاملاً مختار بودند و فقط با خراج دادن به حکومت مرکزی تابعیت ظاهری خود را اعلام می کردند در صورتی که ایالات اصلی جزه هسته اصلی شاهنشاهی ماد بوده و از نظر اقتصادی و سیاسی نقشی کاملاً موثر داشته اند . در مدت یکصد و پنجاه سال سلطنت سلسله ماد ، مهمترین نقش مرزها ایجاد يك دولت مستقل و متمرکز بر اساس وجود يك قبيله و پايك نژاد بوده است .

در شاهنشاهی هخامنشی به علت قدرت پادشاهان آن ، خاصه کوروش

کبیر و اربوش بزرگ، محل مرزهای ایران تغییر کرده است. و شاهنشاهان این سلسله با پیشروی خود در امپراطوری‌های اطراف، بوسعیت شاهنشاهی ایران افزوده‌اند. باین ترتیب در شمال شرقی رود سیحون و به قولی ماورا سیحون، در مشرق رود سند، در شمال غربی کوه‌های قفقاز و رود تَرک و در مغرب قسمتی از رود دانوب و دریای سیاه از یکطرف و مصر و لیبی از طرف دیگر، حدود ایران را تعیین می‌کردند. در سمت جنوب و وسعت کشور از خلیج فارس گذشته و کشور شاهنشاهی سواحل جنوبی خلیج فارس و شمال عربستان را نیز در بر می‌گرفته است. (نقشه ۱)

از بررسی محل جغرافیایی مرزها در این دوره می‌توان به این نتیجه رسید که، با انتخاب رودهای جدید به عنوان مرز امپراطوری در زمان هخامنشی، مرز طبیعی بآن صورت که بعضی از مورخین از آن استنباط می‌کنند نمی‌تواند در جغرافیای سیاسی وجود داشته باشد. بعبارت دیگر انمانها هستند که از این عوارض طبیعی بنا به مصلحت خود استفاده می‌کنند و از جنبه سیاسی و دفاعی آن بهره‌برداری می‌نمایند، نه این که این عوارض در طبیعت به منظور مرز وجود آمده باشد، زیرا چه بسا عوارض طبیعی فراوانی در طبیعت یافته می‌شود که هیچگاه مورد استفاده سیاسی قرار نگرفته است.

نقش مرزهای ایران در زمان سلطنت هخامنشی از نظر اقتصادی، نظامی و فرهنگی بسیار مهم بوده است. از نظر اقتصادی خراجی که حکام مرزی به خزانه

دولت می دادند، از نظر نظامی پاسداری از مرزهای ایران توسط ممالک مرزی و اعزام قشون به مرز در موقع لزیم مهم بوده است. و از نظر فرهنگی ایرانیان به توسعه و رواج فرهنگ و تمدن ایران در منطقه بسیار وسیعی که از شرق به دامنه های غربی فلات پامیر و از غرب یونان و قرطاجنه می رسید عملاً نشان دادند که چگونه میتوان با احترام به عقاید دینی مردم و جلوگیری از قتل و غارت و ظلم و ستم غالب بر مغلوب، دولتی مستقل بوجود آورد. و ازین گذشته مرزهای سیاسی همین دوره نماینده تشکیلات منظمی بود که بر اساس قوانین و مقررات مدون تشکیل شده بود.

پس از غلبه اسکندر بر ایران و شکست دولت هخامنشی، مرزهای سیاسی دولت شاهنشاهی ایران در یک دوره کوتاه شصت و هفت ساله جای خود را به مرزهای یونانی سلوکیه داد و بعد بتدریج با احیاء استقلال خراسان توسط اشکانی اول مرزهای سیاسی ایران دوباره توسعه یافت تا به وسعت وحدود شاهنشاهی

اشکانی رسید. در این دوره حد شمالی را رود سیحون^(۱)، حد شرقی را پنجاب، حد

(۱) - در مورد مرز شمال شرقی ایران در دوره اشکانی بین منابع مختلف اختلاف هست. در تاریخ پیونیا و تاریخ ایران در عهد باستان، تألیف دکتر مشکور و کتاب مرزهای ایران، تألیف محمد علی مخبر، رود سیحون بعنوان مرز ذکر شده در حالیکه در اطلس تاریخی رود جیحون حد شمال شرقی را تعیین می کند. چون همته سیاسی دولت اشکانی در شرق ایران یعنی در خراسان و گرگان بوده است قاعده نفوذ ایران در این مناطق توسعه بیشتری داشته و بنظر می رسد که مرز سیحون صحیح تر از جیحون باشد.

شمالی راکوههای قفقاز، حد غربی رارود فرات وجنوب را خلیج فارس و دریای عمان ذکر کرده اند (نقشه شماره ۱) .

به این ترتیب ملاحظه می شود که قسمت اعظم خاک شاهنشاهی ایران در زمان اشکانی احیا شد . مرزهای ایران در این دوره به دلیل برقراری حکومت ملوک الطوائفی از نظر ایجاد وحدت اداری نقش مهمی به عهده نداشته است . فقط کوشش پادشاهان این سلسله در حفظ مرزهای شرقی ایران در مقابل تهاجم قوم زردپوست و تحت نفوذ در آوردن ممالک مرزی ایران در برابر امپراطوری روم در غرب قابل تحسین است . ضمناً طولانی بودن عمر این سلسله ، (۷۶ سال) از نظر زبان و ادبیات ، موجب وحدت در این منطقه گردید ، در جهت نیل به چنین هدفی بود که دولت اشکانی زبان پهلوی اشکانی را ، در سراسر کشور ، زبان همگانی اعلام کرد و از همین زمان بود که پایه های فرهنگی و ملیت ایران گذاشته شد .

در دوره ساسانیان مرز سیاسی در سمت شمال شرقی کوچک تر شد و دوباره به جیحون^(۱) بازگشت اما مرز فرهنگی کماکان تا سیحون ادامه داشت . در مشرق حدود ایران به بستر رود سند رسید ، در شمال ایران به دریای خزر و کوههای قفقاز کوچک

(۱) - در این مورد نیز بین اطلس تاریخی و منابع دیگر از جمله اخبار الطوال دینوری اختلاف هست . در اینجا نیز نظر می رسد که رود جیحون به عنوان مرز صحیح تر است تا سیحون ، چون در این دوره هسته سیاسی و مرکز قدرت دولت ساسانیان در غرب ایران بوده و نفوذ ایران در شرق چندان توسعه نداشته و مسلماً تا سیحون نمی رسیده است .

محدود گردید ، در حالیکه رود فرات و زمین های ماورا^۱ آن حدود غربی کشور را تشکیل می دادند ، در سمت جنوب نفوز ایران از حدود خلیج فارس هم گذشت و شامل شمال عربستان و سواحل جنوبی خلیج فارس گردید و یکبار در زمان سلطنت خسرو انوشیروان حدود متصرفات ایران در غرب تا سواحل دریای سیاه (لازیکا) نیز رسید و شهر انطاکیه در ساحل دریای مدیترانه به تصرف شاهنشاهی ساسانیان درآمد ، و از طرف دیگر عربستان جنوبی (یمن) تابع ایران شد و ناحیه^۲ «باکتریه» تا جنوب رود جیحون با ایران تعلق گرفت (نقشه شماره ۱) . در این دوره ، چنانکه ملاحظه می شود ، دولت ساسانی بدلیل قدرتی که داشته فقط به مرزهای طبیعی پیشینیان اکتفا نکرده و به تصرف مناطق ماورا^۱ آنها نیز دست زده است ، و در نتیجه به استثناء^۳ چند منطقه ، حدود ایران توسط مناطق مرزی مشخص می شود و تعیین خطوط مرزی مشخص کاریست دشوار . در این دوره نقش مناطق مرزی با از نظر اقتصاد و نظامی بسیار مهم بوده است . این مناطق با اطاعت از حکومت مرکزی هم خراج (نقدی و جنسی) وهم قشون به پادشاهان ساسانی می دادند . از نظر سیاسی در این دوره به دلیل تمرکز قدرت در دست سلسله^۴ ساسانی که هسته سیاسی و پایتخت آنها در جنوب غربی ایران بود ، مرکز قدرت از شرق ایرپرتو (خراسان) در دوره اشکانی به غرب ایران نزدیک رود دجله انتقال یافت . به این ترتیب سرنوشت مرزهای شرقی ایران به علت فاصله زیاد با حکومت مرکزی بیشتر در دست

حکام مرزی این منطقه قرار گرفت. در این دوره با ایجاد يك حکومت مرکزی دینی که به جای حکومت ملوک الطوائفی دوره اشکانی جلوه گری می کرد اجزای مختلف امپراطوری به نحو شایسته‌یی در خدمت پیشبرد هدف های حکومت مرکزی درآمدند و دولت مرکزی با تشکیلات منظم لشکری و کشوری به حفظ و حراست سرحدات شرقی ایران در برابر اقوام زرد پوست آسیای مرکزی و سرحدات غربی ایران در قبال اروپاییان پرداخت.

با ظهور اسلام و پیروزی اعراب بر ایرانیان گرچه بار دیگر مرزهای شاهنشاهی ایران چند صباحی از روی نقشه سیاسی جهان برداشته شد ولی فقدان آنها يك اثر ملی مهم داشت و آن کوشش خستگی ناپذیر ایرانیان برای احیاء استقلال و برقراری مجدد شاهنشاهی ایران از طریق نفوذ فرهنگی و علمی در خلافت اسلامی بود. در دنباله چنین کوششی بود که اداره کارهای مهم خلفای اسلامی به دست ایرانیان افتاد و ایرانیان از این طریق عملاً "فرهنگ و تمدن خود را به اعراب تحمیل کردند. قیام هایی که بعدها توسط ابومسلم خراسانی و استاد سیم در خراسان و اسپهبد فیروز معروف به سندباد گبر در ری و هاشم بن حکیم معروف به المقنن در ماوراء النهر روی داد فقط جلوه هایی بود از زنده بودن ملیت ایرانی که در مدت حکومت عرب مانند آتش زیر خاکستر باقی مانده بود به تدریج پیدایش سلسله های مختلف ایران که هر يك در گوشه‌یی از خلافت اسلامی علیه اعراب قیام کردند

باعث بوجود آمدن دو نوع مرز سیاسی شد . یکی مرزهای داخلی بین سلسله‌های ایرانی و دیگر مرزهای سیاسی ملی که حد فاصل بین قلمرو اعراب و ایرانیان را تشکیل می‌داده است . بنابراین بررسی و مقایسه نقشه‌های ایران در دوره‌های طاهریان ، صفاریان ، سامانیان ، آل زیار ، آل بویه مارا به این نتیجه می‌رساند که در یک دوره قلمرو چهار سلسله آل زیار ، آل بویه صفاریان و سامانیان در جوار یکدیگر قرار داشته (نقشه شماره ۲) و مرزهای این سلسله‌ها را از هم جدا می‌کرده است . در حالیکه هر یک از این سلسله‌ها به تنهایی کوشش می‌کردند که به هدف اصلی خود که فتح بغداد و سرکوب کردن خلفای عرب بود برسند . این سلسله‌های کوچک گرچه با تمام کوشش‌هایی که کردند هرگز موفق به احیای مرزهای زمان هخامنشی و ساسانی نشدند ولی از جهت ایرانی بودنشان و اینکه به تشویق و حمایت شعرا و نویسندگان و دانشمندان ایرانی می‌پرداختند و مشوق و محرک تصنیف و تألیف کتاب‌های متعدد به زبانهای فارسی در رشته‌های مختلف شدند حائز اهمیت هستند . در دوره غزنویان خاصه در زمان سلطنت سلطان محمود ایران دوباره وسعت یافت ، در طرف شمال شرقی رو جیحون قسمتی از مرز را تشکیل داد و در مشرق رود سند و ماوراء آن حدود شرقی ایران را تعیین می‌کرد از طرف جنوب متصرفات غزنویان به ساحل دریای عمان می‌رسید در حالی که کرمان ، فارس ، لارستان و خوزستان هنوز در دست آل بویه بود و در شمال ایالات جنوبی دریای

خیز مدتها در دست خاندان آل زیار بود تا در سال ۴۳۳ هجری قمری که بالاخره بدست غزنویان افتاد (نقشه شماره ۲) .

ترکانان سلجوقی که بعد از غزنویان به قدرت رسیدند و سلسله سلجوقیان را تشکیل دادند با اجازه سلطان محمود از رود جیحون گذشتند و در شمال خراسان سکونت اختیار کردند و بعد به تدریج از ضعف پادشاهان آخری غزنوی استفاده کرده و با اشتغال نیشابور و بعد گرگان و طبرستان و بالاخره جنوب و غرب ایران دولت مقتدری تشکیل دادند که وسعت آن از غرب تا دریای مدیترانه و سرحدات روم شرقی و حدود متصرفات خلفای مصر و در شمال شرقی تا رود سیحون می رسید ، متصرفات سلجوقیان در جنوب شرقی با قلمرو غزنویان در سیستان و بلوچستان هم مرز بود (نقشه شماره ۷) .

سلجوقیان از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم در ایران حکومت کردند، و زهاد شاهی ملك شاه به بعد سلسله های مختلفی تشکیل دادند که مهمترین سلاجقه بزرگ ، سلاجقه عراق و سلاجقه کرمان را باید نام برد . نقش مرزهای زمان سلجوقی را بیشتر باید از نظر نفوذ نژاد ترك خاصه ورود بعضی از لغات تركی در زبان و ادبیات ایرانی مورد توجه قرار داد . خوشبختانه در این دوره نیز مثل زمان تسلط اعراب چون تمام امور مملکتی توسط وزیران ، دبیران و رجال ایرانی اداره می شد پادشاهان ترك زبان سلجوقی تحت تأثیر افکار ایرانیان قرار گرفته و به

تشویق و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی همت گماشتند و در همین دوره به سود گاه نظام الملك طوسی وزیر معروف سلجوقیان به تأسیس دانشگاههای معروفی تحت عنوان نظامیه در نقاط مختلف مملکت همت گماشت.

در سال ۵۹۰ هجری قمری طغرل سوم آخرین پادشاه سلاجقه عراق به دست سلطان علاءالدین تکش، که بر خراسان مسلط شده بود، کشته شد و متصرفاتش بدست سلسله خوارزمشاهیان که از خوارزم برخاسته بودند افتاد و بدین ترتیب سلسله سلجوقی جای خود را به سلسله خوارزمشاهیان داد. حدود متصرفات خوارزمشاهیان از شمال شرقی به سیحون و دریاچه آرال، از شرق به رود سند و از جنوب به دریای عمان می رسیدند. از جنوب و مغرب حکام محلی این مناطق مثل اتابکان فارس و آذربایجان ضمن دارا بودن خود مختاری آنها شاهان خوارزمشاهی اطاعت گونه می داشتند و فقط در زمان سلطنت سلطان جلال الدین حدود قلمرو این سلسله در شمال غربی تا گرجستان توسعه یافت ولی بغداد هیچ زمان به تصرف سلسله خوارزمشاهیان در نیامد. بنابراین گذشته از حدود شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی مرزهای ایران توسط مناطق مرزی که هر یک دارای حاکم خود مختار بودند محدود می شد.

با ظهور قوم مغول که از مغولستان برخاسته بودند ایران و بعد هم حکومت خلفای عباسی یکی بعد از دیگری به زیر نفوذ آنها درآمد و بعد از حمله هلاکو خان

به ایران که بمنظور فتح قلاع اسماعیلیه و برانداختن حکومت عباسی انجام گرفت
جانشینان وی سلسله مستقل ایلخانان را در ایران تشکیل دادند . قلمرو
ایلخانان از طرف شمال شرقی توسط رود جیحون محدود می شد . درحقیقت
رود جیحون حد متصرفات این سلسله را با متصرفات جانشینان جغتای فرزند
چنگیز که شامل ماوراءالنهر و ترکستان شرقی و غربی بود تشکیل داد . از طرف
جنوب شرقی سرحدات ایران به رود سند و ناحیه پنجاب می رسید . از طرف غرب
رود فرات حد و متصرفات ایلخانان را تشکیل می داد . در شمال غربی ایلخانان
بعد از انقراض سلاجقه ریم سرحدات کشور خود را به حدود قلمرو دولت ریم شرقی
رسانیدند . در شمال نیز حدود متصرفات ایلخانان ایران تا در بند گرجستان
می رسید و این مناطق مرز بین قلمرو ایلخانان از یک طرف و سرزمین جانشینان جوجی
را از طرف دیگر تشکیل می دادند . (نقشه شماره ۲)

در این دوره باید از وجود مرزهای دیگری هم آگاهی داشت که جداکننده
سلسله های محلی مستقل از ایالات اصلی بود . برای مثال میتوان آل کرت در هرات
و غور و غرجستان و قراخانیان کرمان اتابکان بزرگ و کوچک در سرزمین بختیاری
ولرستان ، حکام محلی هرمز و ملوک شهبانکاره و حکام لار را نام برد . در سیستان
فرمانروایان محلی از جانشینان صفاریان بودند در گیلان نیز حکام محلی درمازندران
خانواده باوندیان و پادوسپانان در نواحی کوهستانی حکومت می کردند . نقش

مرزهای ایران در زمان حکومت ایلخانیان مغول از نظر ملی حائز اهمیت نیست ، چون در حقیقت نماینده توسعه قدرت قومی بیگانه در ایران است و برعکس چه در این دوره وجه در دوره های بعد ، نقش مرزهای داخلی که جداکننده حکومت های محلی ایرانی است یعنی آنانی که ظاهراً از حکومت مغولی ایلخانیان اطاعت می کردند ولی در داخل به ترویج و توسعه تمدن و فرهنگ ایران می پرداختند - مهمترین سلسله های مختلف محلی اتابکان فارس بخصوص آل مظفر که نزدیک به ۸۰ سال (۷۱۸ تا ۷۹۵ هـ . ق) با از بین بردن حکومت های محلی جنوب و جنوب غربی ایران زمامداری کردند بدلیل اهمیتی که به شعروادب فارسی می دادند و در زمان آنها شعرائی مثل سعدی و حافظ روی کار آمدند قابل ذکر است . اینها بودند که با وجود تمام صدماتی که حمله مغول و ویرانی های حاصل از این حمله به ایران وارد آورد هسته اصلی ملیت ایران را محافظت کردند .

باحمله تیمور به ایران و ایجاد سلسله تیموریان حکومت ملوک الطوائفی دوره مغول تا حدودی از میان رفت و قسمت اعظم ایران زیر تسلط یک حکومت مرکزی قرار گرفت . در زمان شاهرخ حدود ایران در جنوب شرقی تا سواحل رود سند در مشرق کوه های سلیمان و در شمال شرقی تا ماوراء سیحون می رسید در حالی که حدود غربی ایران را آذربایجان و بین النهرین تشکیل می دادند . در زمان تیموریان نیز مانند اغلب سلسله های ایرانی در گذشته بعد از مرگ یک شاه مقتدر

بین جانشینان وی اختلاف روی داد و حکومت‌های محلی مختلف قد علم کردند اعلام استقلال کردند. در این دوره ابتدا خاندان قراقویونلو و بعد آق قویونلو یکی پس از دیگری با هم به مبارزه پرداخته و قسمت‌هایی از حکومت تیموریان را به تصرف درآوردند. رویهمرفته در مدت سه قرن (قرن ۷ تا ۱۰ هجری قمری) که از زمان حمله مغول تا زمانی که جانشینان تیمور در ایران حکومت کردند گذشت به دلیل اینکه حکومت در دست بیگانگانی بود که از آسیای مرکزی برخاسته بودند و زبان و فرهنگ متفاوتی با ایران داشتند و این با روحیه ملی ایرانی سازگاری نداشت و ایرانیان حاضر به اطاعت صدر در صد از حکومت بیگانه نبودند و وجود حکومت ملوک‌الطوایفی از خصوصیات این دوره بشمار می‌رود و مرزهایی که بین ایران و کشورهای همسایه وجود داشته فقط از جهت اینکه تعیین کننده حدود توسعه فرهنگ و تمدن مغولی بوده مهم است. البته تغییراتی را که در زبان و فرهنگ ایران در این دوره در اثر حمله مغول و تیموریان در اگر دید نمی‌توان از نظر دور داشت و ایمن تغییرات بیشتر در محدوده بین رود سند ، جیحون ، فرات و کوه‌های قفقاز بوده است.

با ظهور سلسله صفویه و توسعه مرزهای ایران در جهت‌های مختلف بعد از قرن‌ها حکومت بیگانه اولین دولت ملی بوجود آمد. پادشاهان صفوی سعی داشتند که عظمت گذشته ایران را دوباره احیا کنند و وسعت ایران به وسعت

زمان ساسانی نزدیک شد و با ایجاد يك حکومت مرکزی ملی مرزهای سیاسی معنای واقعی خود را یافت. (مراجعه شود به نقشه ۳) .

در این زمان حد شمال شرقی ایران را رود جیحون تعیین می کرد و این رود مرز بین ایران و قبیله ترك زبان ازبك بود ، در مشرق ، قندهار و ایالت کسالات مناطق مرزی ایران را با دولت گورخانی هند تشکیل می داد . در شمال غربی ، شروان و داغستان و گرجستان جزو مناطق مرزی بوده و اکثراً از دولت مرکزی ایران اطاعت می کردند . در حالیکه ارمنستان جزو آن دسته از ممالک مرزی بود که بیشتر از دولت عثمانی اطاعت می کرده با وجود اینکه دوشهروان و بدلیس مدت ها در تصرف ایران بود . فقط در زمان پادشاهان آخر سلسله صفوی بغداد و عراق به طور کلی به دست دولت عثمانی افتاد . (نقشه شماره ۳)

در این دوره حفاظت و نگاهداری از مرزهای شرقی و غربی ایران در برابر حمله ازبکان و عثمانیها از برنامه های مهم دولت بود و با وجود حکومت مرکزی قوی که تسلط کامل خود را بر حکومت های محلی و حکام مرزی تثبیت کرده بود وضع تجارت و روابط سیاسی خارجی نیز در این دوره رونق گرفت .

در زمان سلسله افشاریه خاصه زمان سلطنت نادر شاه افشار سردادات ایران از جهاتی به حد و مرزهای سلطنت هخامنشیان رسید . در مشرق مسرز ایران از رود سند هم گذشت و به پنجاب و به دهل رسیده . در شمال شرقی ، رود

جیحون مرزا ایران را تشکیل می داد . در شمال غربی قفقازیه که در زمان فتنا افغان در دست روسها بود به ایران برگردانده شد و حد شمال غربی ایران را دو سواره کوههای قفقاز تشکیل می داد و حد غربی ایران مدتها به رود دجله می رسید .
(نقشه شماره ۳)

در زمان نادرشاه حفظ و حراست مناطق مرزی حساس جز سیاست دولت مرکزی قرار گرفت و بهمین منظور عده بی از کرد ها که مردمی غیور و شجاع بشمار می رفتند از غرب ایران به سرحدات شمال شرقی ایران کوچ داده شدند که بهتر بتوانند در برابر هجوم ازبکها مقاومت کنند .

در دوره بعد از نادرشاه بدلیل برقراری حکومت ملوک الطوائفی و خانخانی باردیگر سرزمین ایران دستخوش اختلافات و مبارزات سیاسی بین سرداران مختلف گردید مثلاً در زمان حکومت زند به حکام مختلفی در ایران حکومت می کردند بهاین ترتیب که حکومت زند به که پایتخت آن شیراز بود و بیشتر نواحی جنوب و جنوب غربی ایران را در زیر تسلط داشت در خراسان با حکومت شاهرخ شاه در قندهار و هرات و حکومت احمد خان درانی در مشرق با ایالات سند و خانهای بلوچ و در شمال غربی با داغستان هم مرز بود . در این دوره نیز باید به نقش مرزهایی که حکومت های محلی را از یکدیگر جدا می کردند بیشتر توجه داشت ، چون همین مرزها در دوره قاجار با دخالت بیگانگان و در نتیجه ضعف حکومت مرکزی مقدمه جدایی نواحی مختلف

ایران را فراهم آوردند .

مرزهای کنونی ایران کی و چگونه بوجود آمد ؟

مرزهای ایران امروزی اکثراً در دوره قاجاریه یعنی قرن ۱۳ هـ.ق (قرن ۱۹ میلادی) بوجود آمده است. با توجه به وضع مرزهای ایران در دوران های مختلف تاریخی که در صفحات گذشته به آنها اشاره شد ایران امروزی فقط بخشی است از ایران بزرگی که مرزهای آن را در قسمت اعظم تاریخ دوهزاروپانصدساله اش رود های سیحون و سند از شمال شرقی و مشرق ورود فرات در مغرب و کوه های قفقازیه در شمال غربی تشکیل می داده است. مرزهای فعلی ایران در زمان قاجاریه در اثر شکستی که ایران در جنگ های با روسیه از یک طرف و دولت عثمانی از طرف دیگر و بدین خالت کشورهای مثل انگلیس که منافع خود را در مشرق ایران خاصه در هندوستان یافته بودند بوجود آمد . بدین ترتیب که مرز شمال غربی ایران در مغرب دریای خزر پس از شکست ایران از روسیه و در نتیجه عقد معاهده های گلستان و ترکمن چای (۱۲۴۳ هـ.ق) تعیین شد و با برقراری مرز بر روی قسمتی از رود ارس و دشت مغان بخش بزرگی از آن در بایجان ایران به روسیه داده شد . این مرز در ابتدا مرزی تحمیلی بود که یک عده ایرانی را از اقوام و خویشان خود جدا می کرد . در ایجاد این مرزها نه تنها ضعف پادشاهان قاجاریه ، بلکه وجود حکام مرزی که مصالح

قومی رافدای امیال شخصی خود نمودند بسیار موثر بوده است. مسیر مرزهای غربی ایران اصولاً طبق مواد معاهده ارزرم (۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۲ (۱۳۰۵ ق) که در آن گذشته از ولت‌های ایران و عثمانی نمایندگان دولت روس و انگلیس هم شرکت داشتند، تعیین گردید، و بعد از ایجاد تغییرات مختصری که با تصویب پروتکل استانبول (۱۹۱۳) در آن داده شد، در سال ۱۹۱۴ بر روی زمین علامتگذاری گردید.

بعد از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراطوری عثمانی با وجود آمدن دولت ترکیه و عراق، ایران در غرب خود را بااد و کشور جدید هم مرز یافت. چون مواد پروتکل استانبول در قسمت شط العرب همیشه مورد اعتراض ایران بود با وجود آمدن دولت مستقل عراق دولت ایران موقع را مناسب دید که نظر خود را در مورد قرارداد قرار دادن مرز در امتداد خط تالوک شط العرب اعمال نماید. چون دولت جدید عراق با تمام قولهایی که می داد و در عمل قدمی در جهت منافع ایران برنداشت روابط دو کشور تیره شده و تصادمات کوچک مرزی باعث شد که دولت عراق به جامعه ملل متفق شکایت کند. پس از طرح موضوع در جامعه ملل قرار شد که دولتین در خارج از جامعه به حل اختلافات خود پرداخته و اگر موفق نشدند دوباره مورد دعوا را با جامعه برگردانند. پس از نشست و برخاست و ملاقاتهای متعدد سیاسی دولتین موفق به عقد قرارداد جدیدی شدند که در آن فقط در

مقابل بندر آبادان (حدود ۵ میل) مرز در امتداد خط تالوگ قرار گرفت. این عهدنامه که به قرارداد ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) معروفست شامل ۶ ماده و یک پروتکل ضمیمه بود و ماده ۳ و ۵ آن چگونگی استفاده مشترک از آب شط العرب و حفظ و بهبود این راه مهم آبی و بالاخره چگونگی اخذ عوارض و نحوه استفاده از آن بطور دقیق تشریح گردیده بود .

در ماده ۴ و ۵ از پروتکل ضمیمه نیز تصریحاً آمده بود که دولتین باید در مدت یکسال از تاریخ اجرای این عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده ۵ آن پیش - بینی شده است منعقد سازند و هرگاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال بامضاء نرسید ، طرفین می توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید کنند .

در ظرف یکسال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدت تمدید (اگر تمدید به عمل آید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط به قرارداد مزبور را بر اساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران راه هر ۶ ماه یکبار در جریان کارهای انجام یافته و جوهی که گرفته شده و مخارجی که بعمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که مجری شده خواهد گداشت .

بعد از امضاء قرارداد ، دولت عراق با گذشت زمان از انجام تعهدات خود

در مورد مواد ۳ و ۵ عهدنامه و ماده ۲۰۰ بروتکل ضمیمه بد لایحه سرپاز زد و به همین ترتیب کمیسیون مشترکی که باید برای انجام قرارداد تشکیل می شد، هرگز موجودیت نیافت و با وجود بیکه بیش از ۷۰ درصد از عوارض گرفته شده از کشتیهایی که از شط العرب عبور می کردند انحصاراً در بندر ایرانی لنگر می انداختند دولت عراق از ارائه گزارش در مورد چگونگی مصرف این درآمد خودداری می کرد و به همین علت دولت ایران پس از ۳۲ سال کوشش در اجرای مواد قرارداد مزبور در ۲۲ اسفند سال ۱۳۴۷ ضمن ارسال نامه ای به وزارت خارجه عراق معاهده مزبور را کان لم یکن اعلام نمود. باین ترتیب مسأله اختلاف مرزی بین ایران و عراق در شط العرب تا سال ۱۳۵۳ به قوت خود باقی بود، تا اینکه در کنفرانس الجزایر که در اسفند ماه سال ۱۳۵۳ در الجزیره تشکیل شد مقدمات رفع اختلافات بین ایران و عراق در همه جنبه ها خاصه در مرز شط العرب فراهم گردید و در نبال آن در فروردین ۱۳۵۴، دولت ایران به هدف نهایی خود که انتخاب خط تالوگ به عنوان مرز ایران و عراق در شط العرب بود نائل گردید و علامت مرزی طبق مسیوجدید مرزی نصب شد.

مرزهای شمال شرقی ایران در مشرق دریای خزر همانند مرزهای غربی دریای خزر پس از قیام عده ای از حکام مرزی و با دخالت روسیه و ضعف حتمی دولت مرکزی زمان قاجار به طبق معاهده ۲۹ محرم ۱۲۲۹ ه. ق. با روسیه تعیین شد. در این معاهده ترکستان و ماوراءالنهر و بسیاری از مناطقی که در دوره های گذشته

اکثراً از دولت شاهنشاهی ایران اطاعت می‌کردند به روسیه تعلق گرفت و رود اترک و دامنه‌های کوه‌های کپه داغ تا سرخس مرز ایران و دولت روسیه را تشکیل داد .

مرز شرقی ایران بعد از امضای عهدنامه پاریس وجد شدن خاک هرات و ممالک افغانستان از ایران بوجود آمد . (رجب ۱۲۷۳ هـ . ق .) . چون در این عهدنامه تصریح شده بود که اگر اختلافی بین ایران و افغانستان روی دهد دولت ایران باید از توسل به زور خودداری کرده و حل اختلاف را به اهتمام دوستانه دولت انگلیس واگذار نماید . در موقع تعیین مسیر مرز دولت ایران ناچار شد از دولت انگلیس تقاضای حکمیت کند . به این ترتیب مرز بین ایران و افغانستان که بطول ۸۱۵ کیلومتر از دهانه زوالفقار (عرض ۲۵ درجه و ۳۷ دقیقه شمال) شروع و تا کوه ملك سیاه (عرض ۲۹ درجه و ۵۰ دقیقه شمال) ختم می‌گردد توسط سه حکمیت مختلف تعیین شد . منطقه‌یی که بین زوالفقار و هشتادان قرار دارد توسط حکمیت ژنرال " مک لین (Mclean) تعیین مسیره و علامت گذاری شد (۱۳۰۸ ق و ۱۸۹۱ م .) منطقه واقع در سیستان ، بین کوه ملك سیاه تا سیاه کوه ، توسط ژنرال مساک ماهون تعیین شد (۱۳۲۳ هـ . ق - ۱۹۰۵ م .) و بالاخره مرز واقع در منطقه سیستان دشت ناامید بین سیاه کوه و هشتادان توسط حکمیت فخرالدین آلتای (۲۴ - اردیبهشت ۱۳۱۴ برابر ۱۵ مه ۱۹۳۵) تعیین شد . چون در منطقه سیستان طبق حکمیت مک ماهون قسمتی از سفلی رود همیوند مرز بین دو کشور را تشکیل

می دهد و این رود به علت طبیعت خاص منطقه که معلول فرسایش شدیدی می باشد (بارهای ۱۲۰ روزه) و خشکی هواست، هرچند گاهی بطور ناگهانی تغییر مسیر می دهد خط مرز مسائلی بوجود آورده که بعضی از آن ناشی از تغییر مسیر رود است و بعضی دیگر مربوط به چگونگی استفاده از آب رود هیروند در قسمت علیا توسط کشور افغانستان است . با هر تغییر مسیر رود خانه دو دولت ایران و افغانستان ناچار بود هاند مسیر مرز را هم تغییر داده و مجدداً علامت گذاری کنند . از طرف دیگر استفاده بی رویه از آب رود و تأسیس سد و کانالهای آبیاری در قسمت علیا باعث شده که آب رود خانه در قسمت سفلی خاصه در منطقه سیستان در فصل تابستان بسیار کم و گاهی بکلی خشک گردد و این موضوع لطمه جبران ناپذیری به کشاورزان منطقه وارد کرده و اغلب باعث کوچ این مردم به سایر نقاط کشور شده است . به دلایل فوق مشکل مرزی بین ایران و افغانستان در منطقه سیستان و در امتداد سفلی رود هیروند همچنان لاینحل مانده و دولت برای هر طرف کردن این مسأله مشغول انجام مذاکرات می باشد . در منطقه بلوچستان ابتدا مسیو خط مرز طبق معاهده هایی که بین ایران و انگلیس در سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۳۳ به امضاء رسید تعیین گردید و قسمتی از بلوچستان بزرگ تحت عنوان بلوچستان انگلیس از ایران جدا شد . در اینجا بازم قیام خانهای محلی و تحریکات دولت انگلیس باعث بوجود آمدن مرزی شد که قسمتی از خاک ایران را از ایران جدا

می‌گردد بعد از به وجود آمدن دولت مستقل پاکستان در تیرماه ۱۳۲۲ شمسی برابر با ۱۹۴۸ میلادی قراردادهای مرزی مجدداً به تصویب دولتین ایران و پاکستان رسید و طبق ماده اول آن خط مرز بین ایران و پاکستان از خلیج گواتر تا کوه ملك سیاه تعیین شد.

نقش مرزهای امروز ایران مثل تمام مرزهایی که در چند قرن اخیر بوجود آمده بسیار دقیق و مشخص است: اولاً "مرزها اکثراً" تثبیت شده است و توسط علائمی بر روی زمین مشخص شده و عبور و مرور از آن طی تشریفات خاصی انجام می‌گردد. بجز چند منطقه مرزی که وضعی نامشخص و مبهم دارند بقیه خطوط مرزی ایران به علت تفاهم و روابط دوستانه با کشورهای همسایه نقش خود را در جدا کردن ملت‌ها از یکدیگر به خوبی ایفا میکنند و اگر ابتدا به صورت مرز تحمیلی بوجود آمده‌اند ولی امروزه مشخص ملیت ایرانی از غیر ایرانی می‌باشند. مسائل مرزی در غرب ایران خاصه در قسمت شط العرب با برقراری روابط دوستانه بین ایران و عراق و قرارداد الجزایر بصورت مطلوبی حل شده ولی در مشرق ایران اشکالات حاصله از تقسیم آب هیرمند هنوز کاملاً مرتفع نشده و امید می‌رود که بزودی دولت ایران و افغانستان در مورد راه حل منصفانه‌یی که مورد قبول هر دو کشور باشد متوافق برسند.

مرزهای دریایی ایران: کشور ایران از طرف شمال به علت مجاورت با
دریای خزر (۶۴۰ کیلومتر) و از طرف جنوب به علت مجاورت با خلیج فارس و دریای

عمان (۱۷۶۰ کیلومتر) مرزهای دریایی دارد . چون مرز دریایی يك کشور به ساحل دریا ختم نمی شود و طبق قوانین و حقوق دریایی بین الملل هر کشوری می تواند بر مقداری از آب مجاور خود حق حاکمیت کامل داشته باشد . بنابراین کشور ایران در خلیج فارس و دریای عمان طبق اصلاح قانون آبهای ساحلی که در فروردین سال ۱۳۳۸ به تصویب رسید ادعای ۱۲ میل دریایی (۱) از آبهای ساحلی خود را دارد . بنابراین مرز دریایی ایران در این آبها بر اساس خط مبدا^۱ که از اتصال نقاط انتخابی ایران بر ساحل بوجود آمده ۱۲ میل دریایی خواهد بود ضمناً بهره برداری از منابع نفتی سکوی ساحلی (فلات قاره) ایران در خلیج فارس طبق قانون اکتشاف^۲ و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره که در ۲۸ خرداد ۱۳۳۴ به تصویب رسید از سال ۱۹۵۷ شروع گردید ، و چون خلیج فارس به علت عمق کم بین کلبه کشورهای خلیج فارس مشترک است مراحل تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عربستان ، ایران و بحرین ، ایران و قطر ، ایران و عمان و ایران و امارات متحده عربی تکمیل گردیده و قراردادهایی بین کشورهای مذکور بسته شده است ، و فقط اختلافات^۳ بین ایران و عراق و ایران و کویت در مورد تحدید حدود سکوی ساحلی هنوز باقی مانده است .

در مورد حق انحصاری ماهیگیری در خلیج فارس و دریای عمان اخیراً

(۱) - يك میل دریایی برابر ۱۸۵۲ متر است .

دولت ایران يك پهنه ۰ ۵ میلی از ساحل دریای عمان را به ماهیگیری خود اختصاص داده و این حد در خلیج فارس منطبق بر مرز تحدید حدود فلات قاره بین ایران و دیگر کشورهای خلیج فارس خواهد بود. در مورد دریای خزر که دریایی است بسته مرز دریایی ایران مشمول مقررات دریا های آزاد نمی گردد و بنا بر این طبق قرارداد هایی که تا کنون بین دو دولت ایران و شوروی در مورد دریای خزر بسته شده (قرارداد مودت اسفند ۱۲۲۹ ه.ش. مطابق با ۱۹۲۱ میلادی و قرارداد بازرگانی و بحری پیمایی فروردین ۱۳۱۹ برابر با مارس ۱۹۴۰ میلادی حق کشتیرانی آزاد در آب دریای خزر بطور مساوی بهر دو کشور داده شده است. در مورد حق ماهیگیری ساحلی نیز (طبق معاهده ۱۹۴۰ يك باند ده میلی در شمال دریای خزر به ماهیگیری شوروی و يك باند ده میلی در امتداد جنوب دریای خزر به ماهیگیری انحصاری ایران اختصاص داده شده است. در سال ۱۳۳۸ موقعی که قانون اصلاح آبهای ساحلی به تصویب رسید باند ده میلی ایران به ۱۲ میل افزایش پیدا کرد.

~~~~~

~~~~~

~~~~~